



HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

Vol. 53, No. 4: Issue 127, Winter 2022, p. 109-129

Online ISSN 2538-3892



Print ISSN 2008-9139

Receive Date: 09-05-2020

Revise Date: 25-07-2020

Accept Date: 20-10-2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.86791>

Article type: Original Research

### Validation of the purity of "a Muslim's absence", "a Muslim's present appearance" and "a Muslim's description"

**Tahereh Ghodsi**, PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

**Dr. Taher Alimohammadi**, Associate Professor and Faculty Member, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran (**corresponding author**)

Email: [t.alimohamadi@ilam.ac.ir](mailto:t.alimohamadi@ilam.ac.ir)

**Dr. Seyed Mohammad Sadegh Mousavi**, Associate Professor, Department of Private Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran

#### Abstract

One of the topics that is considered as Motahharat (purifying factors) in Imami jurisprudence and has attracted various views about the conditions of Motahharat (purifying factors) and their limits and limitations, is the Muslims' absence; This means that if a Muslim disappears for a while, if his body and other belongings such as clothes, carpets, dishes, etc. are *motenajess* (contaminated), their purity will be ruled. Many jurists, while believing in the ruling on the purity of a Muslim on the basis of his absence and under certain circumstances, or on the basis of the purity of the appearance of a Muslim, have serious doubts about their being subjectivity and even method for ruling on purification. While many jurists believe in the ruling of Muslim purity based on his absence and under special circumstances, or on the apparent purity of the present Muslim, there are very serious doubts about their being subject and even method for ruling on purification. In this research by descriptive analytical method, after examining the sayings and reasons of jurists about the purity of a Muslim's absence and its conditions and also about the purity of a Muslim's appearance, it has been concluded that these two have no independent role in the purity of his body and belongings, but purity is the consequence of describing a person as a Muslim which covers more than the two mentioned titles.

**Keywords:** purity, purity, a Muslim's absence, a Muslim's appearance, a Muslim's description.

HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۲۷ - زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۹ - ۱۰۹	
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.86791">https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.86791</a>		نوع مقاله: پژوهشی

### اعتبار سنجی مطهریت «غیبت مسلمان»، «ظاهر حال مسلمان» و «وصف مسلمانی»

طاهره قدسی

دانشجوی مقطع دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر طاهر علی محمدی (نویسنده مسئول)

دانشیار و عضو هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

Email: [t.alimohamadi@ilam.ac.ir](mailto:t.alimohamadi@ilam.ac.ir)

دکتر سید محمدصادق موسوی

دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

#### چکیده

یکی از موضوعاتی که در فقه امامیه از جمله مطهرات محسوب شده و دیدگاه‌های متنوعی را درباره شرایط مطهریت و حدود و ثغور آن متوجه خود یافته، غیبت مسلمان است؛ بدین معنا که اگر شخص مسلمان برای مدتی غایب شود، در صورتی که بدن و سایر متعلقات او مثل لباس، فرش، ظرف و... متنجس باشد، به طهارت آن‌ها حکم می‌شود. بسیاری از فقها در حالی به حکم طهارت مسلمان بر اساس غیبت او و ذیل شرایطی خاص یا بر پایه مطهریت ظاهر حال مسلمان باور آورده‌اند که در موضوعیت و حتی طریقت این دو عنوان برای حکم به تطهیر، تردید جدی وجود دارد. در این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی، پس از بررسی اقوال و ادله فقها در خصوص مطهریت غیبت مسلمان و شروط آن و نیز درباره مطهریت ظاهر حال مسلمان این نتیجه به دست آمده که این دو عنوان نقشی مستقل در مطهریت بدن و متعلقات او ندارند، بلکه مطهریت برآیند اتصاف شخص به وصف مسلمانی است که شمولش از دو عنوان مذکور بیشتر است.

واژگان کلیدی: طهارت، مطهریت، غیبت مسلمان، ظاهر حال مسلمان، وصف مسلمانی.

## مقدمه:

یکی از مطهرات در فقه امامیه، غیبت مسلمان است (طباطبایی، ۱۰۷/۱ تا ۱۴۸؛ مشکینی، ۴۹۷ تا ۵۰۰). مقصود از مطهریت غیبت مسلمان آن است که اگر بدن یا لباس یا وسایل دیگر مسلمان نجس شود و آن مسلمان مدتی غایب شود، بعد از حضور و استفاده او از آن وسایل در اموری که طهارت در آن‌ها شرط است، مسلمانان مرتبط با او کلاً از متنجس بودن بدن، لباس و سایر متعلقات او مطلع بوده‌اند، مجازند به طهارت وی و اشیای متعلق به او حکم کنند. در این مسئله که با وجود اعتقاد برخی از فقها مبنی بر عدم خلاف یا اجماعی بودنش، موضوعی کاملاً چالشی است، دیدگاه‌های مختلفی در حدود و ثغور و شرایط مطهریت آن مطرح شده است.

نکته مهم این است که با اندکی تأمل در اقوال مطروحه و دلایل اقامه‌شده و کیفیت مطهریت آن، تردیدی جدی در موضوعیت و حتی طریقت غیبت مسلمان به وجود می‌آید. پژوهش حاضر به‌روش توصیفی تحلیلی در پی آن است که روشن سازد چه چیزی در این خصوص موضوعیت دارد و چه عاملی سبب حکم به مطهریت بدن و متعلقات مسلمان می‌شود؟ آیا همان گونه که فقها مطرح و تلقی به قبول کرده‌اند، غیبت مسلمان مطهریت دارد یا عنوان و موضوع دیگری مؤثر در این مسئله است؟

## ۱. طهارت در لغت و اصطلاح

طهارت در لغت، نقیض نجاست (مرتضی زبیدی، ۱۴۹/۷؛ ابن منظور، ۵۰۴/۴) و به معنای پاکیزگی (ابن فارس، ۴۲۸/۳) و پاک شدن از چرک (صاحب بن عباد، ۴۳۱/۳) است، اما در اصطلاح فقها به معنای استعمال طهور<sup>۱</sup> مشروط به نیت است (شهیدثانی، الروضة البهیة، ۲۴۶/۱)؛ این نوع طهارت، طهارت حدثیه است، اما طهارت دیگری نیز وجود دارد که نسبت به خبث<sup>۲</sup> یعنی نجاست صورت می‌گیرد (نک: مشکینی، ۳۵۷). واژه مطهر که اسم فاعل از همین ریشه است، هم در آب و خاک یعنی در طهارت حدثیه به کار می‌رود و هم در اموری که باعث طهارت اشیای خارجی از خبث و نجاست می‌شود (نک: همو، ۴۹۷). مقصود از طهارت در این مقاله، طهارت خبثیه؛ یعنی رفع نجاست از بدن، لباس و سایر متعلقات مربوط به مکلف است و طبیعتاً مراد از مطهر نیز رافع نجاست خواهد بود.

## ۲. مطهریت غیبت مسلمان

از جمله مطهراتی که برخی از فقها با وجود اختلاف در شرایط آن مطهریتش را پذیرفته‌اند، غیبت مسلمان است (نراقی، ۳۴۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۷/۱؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۲/۱). مراد از مطهریت غیبت مسلمان آن است که در صورت نجس شدن بدن، لباس و سایر متعلقات مسلمان، غایب شدنش به میزانی که امکان تطهیر در آن زمان

۱. مقصود از طهور که صیغه مبالغه طاهر و به معنای پاک و پاک کننده می‌باشد، آب و خاک است (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ۴۲۶/۱ تا ۴۲۷).

باشد، سبب حکم به طهارت او و متعلقش شود (حسینی عاملی، ۲/۲۲۷). این زمانی است که ببیند نجاست از او زائل شده یا برای آن نجاست، جرمی نباشد (شهیدثانی، المقاصد العلیه، ۱۵۶)؛ بنابراین با علم به بقای نجاست، غیبت به هیچ وجه مطهر نخواهد بود (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۶۶۲). در اینکه آیا واقعاً می‌توان غیبت مسلمان را مطهر تلقی کرد یا اینکه عنوان دیگری در مطهریت نقش دارد و در فقه امامیه مغفول مانده است، نیاز به طرح و بررسی اقوال فقها درباره غیبت مسلمان و ادله آن‌ها است.

## ۲.۱. اقوال در مطهریت غیبت مسلمان

درباره اینکه آیا غیبت مسلمان از جمله مطهرات محسوب می‌شود یا خیر و در فرض مطهریت چه شرایطی دارد، اقوالی وجود دارد:

الف. عدم مطهریت آن به طور مطلق؛ به این معنا که صرف غیبت مسلمان کفایت نمی‌کند و باید علم به رفع نجاست پیدا شود. بنابراین، صاحب حدائق این قول را ظاهراً مشهور دانسته است (بحرانی، ۱/۴۳۴ تا ۴۳۵). به نظر می‌رسد این انتساب به مشهور صحیح نیست؛ زیرا آنچه فقها گفته‌اند اصل منوط کردن طهارت شیء متنجس شده به علم به زوال است بدین گونه که موضوع را از زاویه غیبت مسلمان بررسی کرده باشند، اما اندک فقهای هستند که قائل به این قول شده‌اند. ملامحسن فیض کاشانی که از این گروه است، غیبت مسلمان را کافی در حکم به ازاله نجاست ندانسته و شرط کرده که علم یا ظن معتبر شرعی بر ازاله حاصل شود (۱/۷۷). آیت‌الله شبیری نیز بعد از اینکه می‌گوید فقهای عظام با شش شرط، غایب شدن مسلمان را از مطهرات محسوب می‌کنند، در رد آن چنین گفته است: «بنا بر احتیاط واجب، غایب شدن مسلمان از راه‌های ثابت شدن طهارت نیست، مگر موجب اطمینان شخصی یا نوعی شود» (۵۲). طبق این دیدگاه، علم یا حصول اطمینان یا ظن شرعی به طهارت سبب حکم به طهارت می‌شود. بنابراین، مطهریت غیبت مسلمان نه موضوعیت دارد و نه طریقت؛ به این معنا که نه حصول غیبت مسلمان سبب حکم به طهارت می‌شود و نه طریق و راهی است برای رسیدن به حکم به طهارت؛ آنچه که موضوعیت دارد، حصول علم یا اطمینان یا اقامه ظن معتبر شرعی دال بر ازاله نجاست است.

باتوجه به دلایلی که بیان خواهد شد چنین قولی بدون دلیل، خلاف سیره ائمه و مسلمانان، حرج‌آور و مختل‌کننده نظام است که صحیح نیست.

ب. مطهریت آن به طور مطلق و بدون هیچ شرطی؛ امام خمینی در این باره می‌گوید: «غیبت، مطهر انسان، لباس، فرش، ظروف و غیر آن‌ها از توابع او است و با او معامله طهارت می‌شود، مگر آنکه علم به بقای نجاست باشد و بعید نیست که چیزی در آن شرط نباشد؛ بنابراین حکم جاری می‌شود، خواه عالم به نجاست باشد یا نباشد، معتقد به نجاست آن چیزی باشد که به او رسیده یا معتقد نباشد، در دینش متسامح باشد یا خیر» (خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۱۳۲). ظاهر این سخن آن است که خود غیبت، مطهر است و به اصطلاح موضوعیت دارد. برخی فقها با وجود قبول این قول آن را از شمار سایر مطهرات نمی‌دانند، بلکه طریقی برای کشف طهارت در فرض شک

می‌دانند (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۶۲ تا ۶۶۴). بر این اساس، غیبت طریقت دارد. از ظاهر کلام بعضی فقهای دیگر بر می‌آید که موافق با این قول هستند؛ زیرا به شرایطی چون علم مسلمان به نجس شدن بدن یا متعلقاتش و نیز به اشتراط به کارگیری آن در امری که طهارت در آن شرط است، اشاره نکرده و فقط گفته‌اند: انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده (مکارم شیرازی، ۴۵) یا به سبب آنکه مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است (بهجت، ۴۷ تا ۴۸؛ سبحانی، ۱۴۲).

همان گونه که خواهد آمد هر چند حکم به طهارت مسلمان محدود به شرایط خاصی نیست؛ اما دلیلی هم بر منحصراً کردن حکم طهارت به غیبت مسلمان؛ چه به عنوان مطهر و چه کاشف و طریق طهارت نیست و افزون بر دلایلی که خواهد آمد، تعمیم حکم و تقیدداشتن آن به شروطی خاص مؤیدی برای مطهریت عنوان دیگری به نام وصف مسلمان است.

ج. مطهریت مطلق غیبت نسبت به بدن و مشروط آن نسبت به متعلقات مسلمان؛ قائل به این قول ابن فهد حلی است (۶۱) که در حکم به طهارت غیر بدن (لباس و سایر متعلقات او)، علم او را به نجاستش شرط کرده و در حکم به طهارت آن، مشاهده استفاده از آن را توسط مسلمان کافی دانسته است (صیمری، ۴۳۴).

گذشته از نبودن دلیلی بر اختصاص حکم به مورد غیبت مسلمان، نقدی که بر این نظریه وارد است تفصیل بدون پشتوانه علمی و دلیلی است که داده شده است.

د. مطهریت مشروط؛ شهیدثانی ظاهر مذهب امامیه را مطهریت غیبت مسلمان می‌داند، هرگاه مدتی که امکان طهارت در آن می‌رود از زمان غیبت گذشته باشد (تمهیدالقول، ۳۰۸). قائلان به این قول، مطهریت غیبت را مشروط به شرایطی چون علم مسلمان به نجاست خود یا متعلقاتش (انصاری، الطهارة، ۳۳۲/۵)، مکلف بودن (شهیداول، ۱۳۲/۱) یا اهلیت ازاله را داشتن،<sup>۱</sup> کرده‌اند (شهیدثانی، المقاصد العلیة، ۱۵۶). صاحب‌جواهر حکم به مطهریت غیبت را مشروط به مکلف بودن مسلمان، علم او به نجاست و به کارگیری آن در عملی که طهارت در آن شرط است، دانسته و این قول را بدون خلافتی در خور توجه، تلقی و ادعای اجماع منقول بر آن کرده است (۳۰۱/۶). سید یزدی با پنج شرط غیبت را مطهر می‌داند. آن شرایط عبارت‌اند از: ۱. علم مسلمان به ملاقات بدن و متعلقاتش با نجاست؛ ۲. علم به نجس یا متنجس بودن آن شیء از روی اجتهاد یا تقلید؛ ۳. به کارگیری آن شیء در چیزی که طهارت در آن شرط است؛ ۴. علم به اشتراط طهارت در شیء به کارگرفته شده؛ ۵. محتمل دانستن تطهیر آن شیء (طباطبایی، ۱۴۷/۱ تا ۱۴۸). فقیهی دیگر با چهار شرط، غیبت مسلمان را موجب طهارت بدن و متعلقات او می‌داند: «اول. آنکه به نجاست آگاه و متوجه باشد؛ دوم. بداند که طهارت بدن و لباس در نماز شرط است و خوردن

۱. یعنی ممیز معتقد به وجوب یا استحباب ازاله نجاست باشد.

و آشامیدن نجس جایز نیست؛ سوم. از کسانی نباشد که به طهارت و نجاست بی‌اعتنا باشد؛ چهارم. آنکه وسایل را در کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کند» (نک: اشتهاردی، ۴۱۴/۳).

به عقیده مفتاح الکرامه از سخنان برخی صاحبان این قول فهمیده می‌شود که غیبت نزد آن‌ها مطهر حقیقی نیست، بلکه در حکم مطهر است؛ زیرا گفته‌اند: حکم به طهارت می‌شود، نه اینکه تطهیر می‌کند (حسینی عاملی، ۲۲۸/۲)؛ همان‌گونه که شیخ انصاری (الطهارة، ۳۲۵/۵)، سید یزدی (طباطبایی، ۱۴۸/۱) و محقق خویی (التنقیح، ۲۶۸/۳) مطهر دانستنش را نوعی تسامح می‌دانند؛ این در حالی است که صاحب جواهر به مطهریت آن تصریح کرده است (۳۰۱/۶).

ه. تردید در مطهریت؛ محقق اردبیلی بعد از اینکه حکم به طهارت عضو انسان مسلمانی را که عدم تقیدش به شرع آشکار نشده، به صرف غایب شدنش و احتمال تطهیر مشکل دانسته است و احتمال داده که ممکن است در فرض به‌کارگیری عضو نجس در جایی که طهارت شرط است، قائل به طهارت شد؛ هر چند نباید به هیچ‌وجه احتیاط را ترک کرد (مقدس اردبیلی، ۲۹۷/۱ تا ۲۹۸). صاحب مدارک نیز با مشکل دانستن مطهریت غیبت مسلمان، قول اصح را حکم ندادن به طهارت مسلمان و متعلقاتش به سبب غیبت او می‌داند، مگر اینکه از آن‌ها در مواردی که مشروط به طهارت‌اند، استفاده کند؛ ضمن آنکه در این فرض هم دچار تردید شده است (موسوی عاملی، ۱۳۴/۱).  
تردید در این حکم موردی ندارد، بلکه چنان‌که مفصلاً و مستقلاً بیان می‌شود، جای هیچ‌شکی برای حکم به طهارت مسلمان بر اساس دارابودن وصف مسلمانی نیست.

## ۲.۲. دلایل مطهریت غیبت مسلمان

مهم‌ترین دلایل مطهر بودن غیبت به شرح ذیل است:

۱. اجماع منقول (صاحب جواهر، ۳۰۱/۶)؛ البته اجماع به‌گونه‌ای ثابت نشده که بتوان بر آن اعتماد کرد (حکیم، ۱۳۸/۲)، حتی در کتاب مستند الشیعه ادعای شهرت بر نجاست شده است تا زمانی که علم به ازاله پیدا نشده باشد (نراقی، ۳۴۳/۱). به نظر می‌رسد اجماع دلیل بر مطهریت نیست، به‌خصوص اینکه محتمل المدرکیه است.

۲. سیره قطعی مستمره (انصاری، الطهارة، ۳۳۱/۵) بر ترتیب آثار طهارت (حکیم، ۱۳۸/۲)؛ این سیره هم نسبت به طهارت بدن مسلمان و هم نسبت به غیر بدن او جاری است (بحوالعلوم، ۵۷؛ صاحب جواهر، ۳۰۱/۶)، هر چند مشغول به عملی نباشد که در آن طهارت شرط است (همو، ۳۰۱/۶). نراقی می‌گوید: «اجماع قطعی و علمی، بلکه ضرورت دینی واقع شده بر جواز اقتدا، مباشرت و مصافحه با مردم و خریدن آنچه که دست آن‌ها به‌صورت مرطوب با آن برخورد می‌کند، با اینکه علم به نجاست آن‌ها به سبب بول و غائط در هر روز وجود دارد» (۳۳۴/۱). از این رو، معمولاً سؤالی از ازاله نجاست مسلمان نمی‌شود با اینکه قطع به عارض شدن نجاست بر افراد هست، بلکه گاهی سؤال از ازاله نجاست، منکر محسوب می‌شود (صاحب جواهر، ۳۰۱/۶). عمده دلایل مطروحه، همین سیره است (حکیم، ۱۳۸/۱). محقق خویی نیز در این باره می‌گوید: «دلیل در حکم به طهارت به سبب غیبت

مسلمان، سیره قطعیه متصل به زمان معصومان(ع) بر معامله با مسلمان، لباس‌ها و ظروفشان و غیر آن است از آن چیزهایی که به آنان تعلق دارد که به هنگام شک در طهارتشان مثل اشیای پاک مورد معامله قرار می‌گیرند با اینکه به ناچار علم عادی (اطمینان) به متنجس شدن آن‌ها هست، به‌ویژه در پوست‌ها، گوشت‌ها و شلوارها؛ زیرا بی‌شک هنگام ذبح یا در زمانی، علم به متنجس شدن آن وجود دارد و با این وجود مردم به سبب استصحاب بنا را بر نجاستشان نمی‌گذارند (التنقیح، ۲۶۸/۳).

۳. اگر به طهارت مسلمان در صورت غیبت او حکم نشود، حرج لازم می‌آید (حکیم، ۱۳۸/۱). فقیهی در این باره می‌گوید: «شرط کسب علم به طهارت کسی که علم به نجاست او یا چیزی از متعلقاتش از قبیل لباس و مثل آن حاصل شده، برای جواز رفت‌وآمد با او یا خواندن نماز پشت سر او یا مثل آن‌ها از چیزهایی که مشروط به طهارت‌اند، موجب حرج می‌شود» (همدانی، ۳۱۶/۸). بر این دلیل اشکال شده که کامل نیست؛ زیرا لزوم حرج، کلیت ندارد. افزون بر آن اگر کلیت آن پذیرفتنی باشد، مقتضای آن جواز ارتکاب به لحاظ تکلیفی است، نه بنا گذاشتن بر حکم وضعی آن؛ یعنی طهارت و بارشدن تمامی آثار طهارت بر آن به‌طور مطلق، مگر اینکه مقصود حرجی باشد که در عصر معصومان(ع) منجر به هرج‌ومرج می‌شود. در این صورت انتفای هرج‌ومرج قطعاً دلیل بر طهارت خواهد بود (حکیم، ۱۳۸/۲). این اشکال با توضیحاتی که در استدلال بر مطهریت «وصف مسلمانی» خواهد آمد، پاسخ داده می‌شود.

۴. ظاهر مسلمان اقتضا می‌کند که بر نجاست باقی نمی‌ماند (شهیدثانی، المقاصد العلیه، ۱۵۶)؛ مسلمانی که عدم تقیدش به شرع ظاهر نشده است، عضو نجس خود را بدون تطهیر رها نمی‌سازد (مقدس اردبیلی، ۲۹۷/۱ تا ۲۹۸)؛ بدین معنا که مسلمان به سبب پابندی به مقررات اسلامی مرتکب عملی که برخلاف احکام شرعی باشد، نمی‌شود. بنابراین اگر بدن یا لباسش نجس شود، برای طهارت آن اقدام می‌کند و همین که مشاهده می‌شود با همان عضو یا شیء نجس شده اقدام به انجام کاری می‌کند که در آن طهارت شرط است، معلوم می‌شود آن را تطهیر کرده است.

در رد این دلیل گفته‌اند: اولاً دلیلی بر حجیت ظهور حال مسلمان نیست (حکیم، ۱۳۸/۲)؛ ثانیاً زوال علم به نجاست، نیازمند علم به طهارت است و استناد به ظهور حال مسلمان در صورتی صحیح خواهد بود که علم یا اطمینان‌آور باشد؛ ثالثاً چه بسیار اتفاق می‌افتد که شخص، تطهیر عضو خود را تا هنگام نیاز رها می‌کند (مقدس اردبیلی، ۲۹۸/۱)؛ بنابراین هیچ علم یا اطمینانی نسبت به تطهیر او حاصل نمی‌شود.

به نظر می‌رسد این اشکالات وارد نیست؛ زیرا چنان‌که از نظر عقلاً ظاهر سخن دیگران حجیت دارد و اصولیان بر مبنای آن، ظواهر قرآن و سنت را حجت می‌دانند، ظاهر رفتار دیگران و از جمله مسلمانان نیز حجت است. بنابراین، دلیل بر حجیت ظاهر حال مسلمان بنای عقلاً است؛ هر چند در ادامه، مطهریت وصف مسلمانی که هم شامل ظاهر تنزه مسلمان از نجاست و هم غیر آن می‌شود، اثبات خواهد شد و نیازی به اثبات مطهریت ظاهر حال

مسلمان نیست. از طرفی دیگر باتوجه به دلایلی که تفصیلاً خواهد آمد، زوال علم به نجاست نیازمند حصول علم به طهارت نیست. بنا بر همان دلایل نیز صرف احتمال اقدام نکردن مسلمان به تطهیر خود تا زمان نیاز سبب حکم به نجاست مسلمان نمی‌شود؛ زیرا چنین احتمالی در غالب اوقات وجود دارد و غیر از مخالفت با سیره قطعی مستمر مسلمانان، اختلال نظام، هرج و مرج و حرج آوردن را به دنبال خواهد داشت. نکته لازم به ذکر این است که برخی از فقهای که ظاهر حال مسلمان را سبب حکم به طهارت تلقی کرده‌اند، در طهارت کودک غیر ممیز دچار تردید شده و در نهایت، بعید ندانسته‌اند که جزء توابع انسان مثل فرش و ظروفش محسوب شود (انصاری، الطهارة، ۳۳۴)، در حالی که اگر ملاک، ظاهر حال مسلمان باشد، کودک غیر ممیز مشمول حکم طهارت نخواهد شد؛ زیرا بنا بر این فرض نمی‌توان کودک را مثل اشیای ساکن، محسوب کرد و تسلط و نظارت مسلمان را بر او تام دانست، بلکه به تبع وصف مسلمانی خانواده و از باب تعبد است.

#### ۵. روایات

الف. روایات سؤر حائض و جنب: مطابق برخی روایات خوردن سؤر<sup>۱</sup> حائض متهم به رعایت نکردن جایز است و وضوساختن با آن کراهتی ندارد (حرعاملی، ۲۳۶/۱ تا ۲۳۸)؛ چنان که وضوساختن با سؤر جنب غیر متهم جایز بدون کراهت است (همو، ۲۳۴/۱ تا ۲۳۶)؛ از جمله اینکه از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «اَشْرَبُ مِنْ سؤورِ الْحَائِضِ وَ لَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ» (همو، ۲۳۶/۱)؛ از پس مانده حائض بنوش و از آن وضو نسا. در روایتی دیگر عیص بن قاسم می‌گوید از امام صادق (ع) درباره سؤر حائض سوال کردم، فرمود: «لَا تَوَضَّأُ مِنْهُ - وَ تَوَضَّأُ مِنْ سؤورِ الْجُنُبِ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً» (همو، ۲۳۴/۱)؛ از آن وضو نسا و از سؤر جنب وضو بگیر هرگاه مورد اطمینان باشد. شیخ انصاری با اشاره و به استناد این احادیث می‌گوید: «ظاهر حال مسلمان این است که با نجاست آبی که در خانه برای نوشیدن و تطهیر مهیا شده، مباشرت ندارد. بنابراین، استفاده او از آب مذکور در حکم خیردادن او به تطهیر دستش است» (الطهارة، ۳۳۲/۵).

#### ب. روایت در باب عصیر

عمر بن یزید می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: حکم می‌پخته‌ای که شخصی از غیر شیعیان به من هدیه می‌دهد چیست؟ فرمود: «إِنْ كَانَ مِنْ مِمَّنْ يَسْتَجِلُّ الْمُسْكِرَ فَلَا تَشْرِبُهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ مِمَّنْ لَا يَسْتَجِلُّ فَاشْرَبْهُ» (حرعاملی، ۲۹۳/۲۵)؛ اگر از کسانی است که مسکر را حلال می‌شمرد، از آن نوش و اگر از کسانی است که حلال نمی‌داند، بنوش. طبق این حدیث اگر فرد از کسانی است که از نجاست اجتناب می‌کند، به احتمال نجاست او ترتیب اثر داده نمی‌شود.

۱. مقصود از سؤر، فقط باقیمانده مایعی که انسان یا حیوان از آن نوشیده، نیست؛ بلکه چنان که ابن ادریس حلی گفته شامل هر مایعی می‌شود که عضوی از بدن حیوان (یا انسان) با آن تماس پیدا کرده باشد (ابن ادریس، ۸۵/۱).



تا اینجا روشن شد بعضی از فقها بر مطهریت غیبت تصریح کرده‌اند (صاحب‌جواهر، ۳۰۱/۶؛ خمینی، ۱۳۲/۱؛ فاضل لنکرانی، رساله توضیح‌المسائل، ۲۷ تا ۳۸؛ بهجت، ۳۵ تا ۴۷) و برخی با وجود پذیرش این موضوع، غیبت را مطهر حقیقی نمی‌دانند (حسینی عاملی، ۲۲۸/۲). به عبارت دیگر، نام‌گذاری غیبت مسلمان را به مطهر، مجاز و تسامح شمرده (انصاری، الطهارة، ۳۲۵/۵؛ طباطبایی، ۱۴۸/۱؛ خویی، التنقیح، ۲۶۸/۳) و آن را صرفاً طریق برای اثبات طهارت و کاشف از طهارت دانسته‌اند؛ همان‌گونه که اخبار ذوالید و خیر واحد به طهارت دیگری و متعلقاتش، از راه‌های اثبات طهارت مسلمان هستند (همو، ۲۶۸/۳؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۶۲). از طرفی دیگر، از سخنان عده‌ای از فقها نیز می‌توان برداشت کرد که غیبت مسلمان مثبت طهارت او نیست، بلکه ظاهر منزّه بودن مسلمان از نجاست سبب حکم به طهارت شخص مسلمانی است که انسان از نجاست او یا متعلقاتش قبل از غیبتش خبر دارد؛ یعنی مکلفان موظف‌اند در برخورد با مسلمان، البسه، ظروف و وسایلی که استفاده از آن‌ها مشروط به طهارت است، حکم به طهارت او و متعلقاتش دهند. چیزی که سبب این حکم می‌شود، ظاهر تنزه مسلمان و اجتناب او از نجاست است نه چیز دیگری؛ از جمله اینکه شهید اول با نفی مطهر بودن غیبت گفته است: «اگر مکلف، عالم به نجاست باشد، سپس زمانی بگذرد که از آن ممکن باشد، به دلیل ظاهر تنزه مسلمان از نجاست، حکم به طهارت می‌شود (۱۳۲/۱). پس ایشان، مطهر را همراه با غیبتی که در آن امکان تطهیر وجود دارد، ظاهر تنزه مسلمان از نجاست با علم او به نجاستش قرار داده است (صیمری، ۴۳۴/۱). صیمری که خود از نفی‌کنندگان مطهریت غیبت است و محسوب‌کردن غیبت از جمله مطهرات را مجاز شمرده (همو، ۴۳۶/۱)، مدعی شده است که ابن‌فهد حلی نیز غیبت را از مطهرات نمی‌داند؛ زیرا بنا بر فرض غیبت و گذشتن زمانی که در آن امکان تطهیر وجود دارد، نگفته که غیبت مطهر است، بلکه گفته است حکم به طهارت می‌شود (همو، ۴۳۴ تا ۴۳۵). عبارت ابن‌فهد چنین است: «و یحکم بطهارة حیوان تنجس إذا غاب زماناً یمكن طهره مطلقاً» (۶۱). بنابراین، فتوای شهید اول و ابن‌فهد در حکم به طهارت به سبب ظاهر تنزه مسلمان نه به دلیل غیبت، یکسان است (صیمری، ۴۳۵).

### ۳. مطهریت «وصف مسلمانی»

از این سخنان به دست آمد که نام‌گذاری غیبت مسلمان به مطهر، نام‌گذاری حقیقی نیست و نمی‌توان غیبت مسلمان را جزء مطهرات محسوب کرد. بالاتر از آن، ظاهر تنزه مسلمان از نجاست نیز سبب حکم به طهارت نخواهد شد، بلکه آنچه که به نظر می‌رسد مطهریت دارد، داشتن وصف مسلمانی و متدین بودن به دین اسلام است نه چیز دیگر. این مطهر، گستردگی و شمولش بیشتر از ظاهر تنزه مسلمان از نجاست است؛ زیرا اگر ظاهر تنزه

۱. مقصود از حیوان، آدم و غیر او است (صیمری، ۴۳۳).

مسلمان از نجاست مطهر باشد، در جایی مطهر خواهد بود که؛ اولاً آن مسلمان عالم به نجاست خود باشد تا انگیزه طهارت در او ایجاد شود؛ ثانیاً در عبادتی که طهارت در آن شرط است، از آن متنجس استفاده کند و الاً نیازی فوری و ضرورتی در رفع نجاست نیست و انگیزه‌ای جدی در آن مسلمان برای رفع نجاست به وجود نمی‌آید؛ ثالثاً از مسلمانان بی‌مبالات و یا کم‌مبالات نباشد و گرنه ظاهر چنین مسلمانی هرگز مقتضی تنزه نیست. اما اگر وصف مسلمانی مطهر باشد، محدود به هیچ‌کدام از این شرایط نخواهد بود؛ یعنی همین که شخص، مسلمان باشد، باید حکم به تنزه او از نجاست کرد؛ خواه شخصی مقید به طهارت و معتقد به ازاله نجاست باشد، خواه بی‌مبالات یا کم‌مبالات محسوب شود؛ عالم به نجاست باشد یا نباشد؛ آن شیء متنجس را در عبادت مشروط به طهارت به کار برد یا چنین نکند؛ ازاله نجاست او رؤیت شود یا نشود و فقط مدتی غیبت کند. بر این اساس، همان‌گونه که در این فرض مشاهده ازاله نجاست توسط مسلمان مطهر نیست، غیبت نیز چنین خواهد بود. نقش غیبت در این باره صرفاً در عدم تحقق قطع به نجاست است. به عبارت دیگر در حکم به طهارت مسلمان و متعلقاتش کافی است که علم به نجاست مسلمان و متعلقاتش حاصل نشود و غیبت زمینه‌ساز این موضوع می‌شود؛ همان‌گونه که در صورت مشاهده رفع نجاست و حصول شک در شستن صحیح و تحویل طهارت، ضرری متوجه حکم به رفع نجاست نخواهد شد.

### ۳. ۱. دلایل مطهریت «وصف مسلمانی»

مطهر بودن وصف مسلمانی دلایلی دارد که عبارت‌اند از:

الف. سیره معصومان(ع)؛ آنچه از روش و سیره پیامبر(ص) و ائمه بر می‌آید این است که در برخورد با مسلمانان حکم به طهارت می‌کردند؛ زیرا هرگز از گفتار یا رفتار آنان موردی نقل نشده که در ارتباط با مسلمان احتیاط و اجتناب کرده یا مسلمانان را منع از برخورد طهارت‌گونه کرده باشند. معاشرت پیامبر(ص) و امامان(ع) با مسلمانان در مساجد، منازل، بازار و به‌طورکلی در رفت‌وآمدها گویای آن است که با وجود علم اجمالی به نجاست بدن یا متعلقات مسلمانان به دلیل آلوده شدن قطعی آنان به نجاست (بول و غائط)، نجس شدن مقداری از بدن حیوانات ذبح‌شده، چاقو و ابزار موردنیاز ذبح، زخمی شدن مسلمانان در جنگ‌ها و گاه در شرایط عادی و... هیچ‌گاه پرسشی از تطهیرشان نشده و با همه رفتار طهارت‌گونه داشته‌اند. اگر غیر از این بود، قطعاً روایات یا روایتی دال بر رفتار احتیاط‌آمیز معصومان(ع)، سؤال و جواب و تحقیق و تفحص آن‌ها به دست ما می‌رسید، با وجود اینکه مسلمانان اهتمام ویژه‌ای در بیان اقوال و سیره معصومان داشته‌اند. شاهد بر مطلب، ورود احادیث زیادی است که در خصوص طهارت و نجاست بدن انسان، لباس و لوازم او، حیوانات، تعیین عباداتی که در آن‌ها طهارت بدن و لباس مسلمان شرط است و... آمده است، درحالی‌که در میان آن‌ها هیچ حدیثی که اشاره‌ای به اجتناب معصومان(ع) از بدن یا لباس و سایر متعلقات مسلمانان داشته باشد، دیده نمی‌شود. این نشان می‌دهد که هرکسی مسلمان بوده، حکم به طهارت او می‌شده است نه اینکه به سبب غیبت آن مسلمان و استعمال آن شیء متنجس در

امری که طهارت در آن شرط است، چنین حکمی داده شده باشد. محدودکردن طهارت مسلمان به این موضوع نیازمند دلیل است و دلیلی بر این مسئله وجود ندارد. ظاهر تنزه مسلمان از نجاست هم سبب حکم به طهارت نبوده است؛ زیرا هیچ نقل قولی از گفتار یا رفتار معصومان(ع) نیست مبنی بر اینکه میان مسلمانان مقید، بی‌مبالات و کم‌مبالات فرق گذاشته و از کم‌مبالات‌ها و بی‌مبالات‌ها اجتناب کرده باشند و مدرکی نیز دال بر تفاوت‌گذاری بین مسلمانان شیعی مذهب و سایر فرق اسلامی وجود ندارد و چنان‌که برخی فقها نیز گفته‌اند، مسلمانان غیرشیعی‌ای که در عصر امامان(ع) زندگی می‌کرده‌اند یا حالشان از مسلمانان غیرشیعی امروز، بدتر یا مثل هم بوده و بسیاری از نجاسات قطعی نزد امامیه، پیش آنان و نیز روستاییان و بادیه‌نشینان محکوم به طهارت بوده است، باین حال از رفت‌وآمد و هم‌غذایی با آنان باوجود علم به متنجس‌بودن ظروف، لباس‌ها یا دستانشان در برخی زمان‌ها خودداری نمی‌شده است (خوئی، التتقیح، ۲۷۰/۳). این مطلب نشانگر این است که جریان سیره‌ائمه(ع) مشروط به شرایطی چند و محدود به موردی خاص نبوده است. نکته ذکرشدنی این است که حکم به طهارت در این فرض قطعاً به دلیل تمسک به اصل برائت نبوده؛ زیرا فرض ما جایی است که علم اجمالی به نجاست وجود دارد نه شک بدوی و علم اجمالی مانع از اجرای اصل برائت خواهد بود؛ زیرا بر فرض اجرای اصل برائت در همه اطراف علم اجمالی، مخالفت قطعی با علم اجمالی پیش می‌آید و بر فرض اجرای آن در برخی موارد، ترجیح بلامرجع می‌شود. بنابراین، علت برخورد طهارت‌گونه با مسلمانان، نه اجرای اصل برائت بوده نه غیبت مسلمان (چون فرض ما اعم است از موارد غیبت و حضور مسلمان) و نه ظاهر تنزه مسلمان (به دلیل اینکه باوجود علم اجمالی، ظهوری در طهارت حاصل نمی‌آید؛ ضمن آنکه فرض ما شامل طهارت کودکان غیر ممیز و افراد کم‌مبالات و بی‌مبالات نیز می‌شود که به هیچ وجه ظاهر آن‌ها تنزه از نجاست نیست، بلکه چه بسا عکس آن باشد).

مؤید جریان سیره معصومان(ع) در مطهریت وصف مسلمانی، مطابقت کامل آن با ضرورت حفظ پیوندهای اجتماعی مسلمانان است که مستلزم تقویت ارتباطات و تماس‌های فیزیکی و... است و بحث نجاست بر فرض اجتناب شیعیان از یکدیگر و نیز از سایر فرق اسلامی که معتقد به نجاست برخی اشیای نجس نیستند، چالشی مهم برای آن محسوب می‌شود.

شاهد دیگر بر وجود این سیره، عدم ممانعت الزامی معصومان(ع) از دیوانگان و کودکان ممیز و غیرممیز مسلمان در ورود به مساجد است، باوجود اینکه علم به نجاست بدن و لباس آن‌ها موقع تخلی و برخی موارد دیگر داشته‌اند و همچنین به دلیل تکلیف‌نداشتن کودکان به تطهیر خود و متعلقاتشان برای عبادات مشروط به طهارت، عدم درک این موضوع و اهمیت آن توسط کودکان (به خصوص غیر ممیزان) و دیوانگان و نیز نداشتن آگاهی کافی آنان به چگونگی تطهیر بدن و متعلقات خود، هیچ‌گاه علم به ازاله نجاست از بدن و لوازم آنان حاصل نمی‌شده یا غالباً چنین علمی نبوده است؛ باین وجود و علی‌رغم خبرداشتن از متأثرشدن فرش و دیوار مسجد از بدن و لباس آن‌ها در شرایط مختلف جوی و لزوم حفظ طهارت مسجد و رفع فوری نجاست از آن (نک: صاحب‌جواهر، ۹۳/۶ و ۹۷)

هیچ توصیه‌ای و جوبی از سوی حضرات معصومان(ع) درباره‌ی جلوگیری کردن از ورود کودکان و مجانین به مساجد وارد نشده و صرفاً درباره‌ی کراهت ورود آنان در روایت نقل شده است (طوسی، ۲۴۹/۳ و ۲۵۴) که این نشان می‌دهد معصومان(ع) آن‌ها را محکوم به طهارت دانسته‌اند. با چشم‌پوشی از ایراداتی که متوجه سند این دو حدیث شده،<sup>۱</sup> به اجماع فقها دخول کودکان در مسجد جایز است (حسینی عاملی، ۹۸/۲) و حداکثر حکمی که از این روایات فهمیده می‌شود، کراهت راه‌دادن کودکان، آن هم به عقیده‌ی تعدادی از فقها کودکان غیرمتمیز به مسجد است (نک: مقدس اردبیلی، ۱۵۳/۲؛ صاحب‌جواهر، ۱۱۳/۱۴) و به تعبیر برخی از فقها راه‌دادن کودکان به مساجد، مستحب است (شهید اول، ۱۲۴/۳؛ موسوی عاملی، ۴۰۱/۴)، اما کودکان متمیزی که مورد اطمینان هستند و از نجاسات دوری می‌کنند، راه‌دادنشان به مسجد نه تنها مکروه نیست، بلکه تمرین دادن آن‌ها بر انجام نماز در مسجد مستحب است (محقق کرکی، ۱۴۹/۲). بسیاری از فقها دلیل دورکردن کودکان و دیوانگان از مساجد را ظن به نجس بودن آن‌ها دانسته‌اند؛ زیرا از نجاست دوری نمی‌کنند (علامه حلی، النهایة، ۳۵۶/۱؛ شهید ثانی، روض‌الجنان، ۶۲۸/۲).

از این فتاوا به دست می‌آید که راه‌دادن کودکان متمیز اگر مستحب نباشد، حداقل کراهت ندارد و حکم کراهت تنها متوجه کودکان غیرمتمیز و دیوانگان می‌شود. بنابراین، به همراه بردن کودکان و دیوانگان به مسجد حرام نیست، هر چند احتمال نجس‌بودنشان می‌رود. از اینجا معلوم می‌شود نمی‌توان حکم به نجاست آنان داد والا می‌بایست راه‌دادنشان به مساجد حرام می‌شد. این عدم حکم به نجاست آنان با وجود علم به متمسک شدن بدن و لباسشان در طول شبانه‌روز، به تبع خانواده‌ی مسلمان آنان و تعبدی است. این مسئله قطعاً در زمان ائمه(ع) هم رخ داده و منعی از سوی آن حضرات صورت نگرفته و حکم به نجاست آنان نشده است، در غیر این صورت باید در روایات و سیره‌ی آنان منعکس می‌شد. با توجه به شرایط مطهریت غیبت مسلمان، سیره‌ی ائمه(ع) درباره‌ی برخورد با افراد نابالغ منحصر به آن نیست، چنان‌که ظاهر تنزه مسلمان از نجاست نیز قابل صدق بر کودکان نیست؛ زیرا نه تکلیفی دارند و نه درک و فهم کاملی از نجاست و طهارت. تنها چیزی که می‌تواند سبب حکم به طهارت افراد نابالغ شود، مسلمان بودن اولیا و خانواده‌ی آنان است. در واقع همان‌گونه که بدن مسلمان، لباس و ظروف او به تبعیت از مسلمان محکوم به طهارت است، فرزندان نابالغ آنان نیز به سبب همین تبعیت و از باب تعبد، محکوم به طهارت خواهند بود.

ب. سیره‌ی قطعی مستمره‌ی مسلمانان و تقریر معصومان(ع)؛ چنان‌که گفته شد عمده دلیل بر مترتب‌ساختن آثار طهارت بر بدن مسلمان و متعلقات او سیره‌ی مستمره‌ی مسلمانان است که مسلمانان از زمان معصومان(ع) داشته و تاکنون ادامه پیدا کرده است. مطابق این سیره، اقتدا، مباشرت و مصافحه با مردم و خریدن اطعمه و اشربه از آن‌ها از صدر اسلام تاکنون جایز بوده و هست و هیچ منعی از آن نشده است، با اینکه علم عادی به نجاست آن‌ها در برخی زمان‌ها وجود دارد. این عدم منع و سکوت در برابر حکم مسلمانان به طهارت همدیگر، نشان از تأیید و پذیرش آن

۱. به دلیل مرسله بودن یکی از روایات (نک: صاحب‌جواهر، ۱۱۱/۱۴ تا ۱۱۲) و وجود عبدالله دهقان در یکی دیگر از آن‌ها که تضعیف شده است (نک: نجاشی، ۲۳۱؛ خوئی، معجم رجال‌الحديث، ۴۱۱/۱).

از سوی معصومان (ع) است. مسئله این قدر روشن است که حتی مسلمانان معمولاً از همدیگر سؤالی درباره طهارت و ازاله نجاست بدن، لباس، ظروف و سایر متعلقات نمی‌کنند. اگر کمی تأمل شود، معلوم خواهد شد که این سیره مسلمانان و تقریر معصومان (ع) محدود به غیبت مسلمان و بالاتر از آن به سبب حکم بر اساس ظاهر تنزه مسلمان از نجاست نیست؛ بلکه آن به سبب متصف بودن اشخاص به صفت مسلمانی است. طبق این سیره و تقریر هیچ‌گاه مسلمانان در ارتباطاتشان با هم لزومی در رعایت جانب احتیاط ندیده یا تفاوتی میان مسلمانان مقید و بی‌مبالات قائل نبوده‌اند؛ هرچند به طور قطع مسلمانان از حیث تقید به طهارت و نجاست مثل هم نبوده و نیستند و همواره احتمال عدم ازاله نجاست از سوی کم‌مبالات‌ها و یا بی‌مبالات‌ها می‌رفته و می‌رود. از این‌رو برخی فقها تصریح کرده‌اند که این سیره در میان مسلمانان جاری بوده است، بدون اینکه تفاوتی گذاشته باشند بین مسلمانانی که علم قبلی به نجاست آن‌ها حاصل شده یا نشده باشد و نیز بدون اینکه فرقی میان مسلمانان اجتناب‌کننده از نجاست با مسلمانان بی‌مبالات یا مجهول‌الحال یا معتقد به طهارت اشیا که نجس‌اند، قائل شده باشند (همدانی، ۳۱۸/۸). نکته دیگر اینکه این سیره شامل نابالغان؛ خواه ممیز و خواه غیر ممیز هم می‌شود؛ یعنی در معامله و رفتار مسلمانان با هم تفاوتی میان بالغ و نابالغ گذاشته نشده؛ زیرا هیچ دلیلی بر اجتناب از نابالغان به دست ما نرسیده است. حکم برخی از فقها بر طهارت کودکان ممیز با استفاده از سیره (خوئی، التفتیح، ۲۷۲/۳؛ همدانی، ۳۲۰/۸) یا احتمال طهارت همه کودکان (صاحب‌جواهر، ۳۰۲/۲) شاهی بر شمول سیره و تقریر معصومان (ع) است. البته برخی از این فقها، کودکان غیر ممیز را استثنا کرده و با تقسیم آن‌ها به دو دسته مستقل و تابع اولیا، در طهارت مستقلان تشکیک کرده و برخی از آن‌ها طهارت کودکان تابع را مثل سایر متعلقات مسلمانان پذیرفته‌اند (خوئی، التفتیح، ۲۷۲/۳؛ همدانی، ۳۲۰/۸)؛ در حالی که استثنای آن‌ها بدون دلیل است و شمول سیره و تقریر نسبت به آن‌ها انکارنشده است. شاهد آن نیز مراد مستمر مسلمانان همراه با کودکانشان و هم‌غذایی و ارتباط زیاد آنان با هم است، بدون اینکه کسی از طهارت کودکان سؤال یا از بدن و لباس آن‌ها اجتناب کند یا مجبور به تطهیر لباس‌ها، فرش‌ها و ظروف شوند و بدون اینکه معصومان (ع) منعی کرده یا دستوری مبنی بر رعایت احتیاط صادر فرموده باشند. روشن است که تقریر معصومان (ع) دلیل بر تعدی بودن این مسئله است که با وجود علم اجمالی به نجاست، برخورد طهارت‌گونه مسلمانان با یکدیگر را تأیید کرده‌اند.

عجیب این است که برخی از فقها که بر مبنای غیبت مسلمان، حکم به طهارت او و متعلقاتش داده و این حکم را تعدی تلقی کرده‌اند، سیره ائمه (ع) و تابعانشان را در عصر آن‌ها و در غیر آن عصر به موردی خاص نیز محدود نکرده و شامل همه موارد شک هرچند فاقد شرایط دانسته‌اند (خوئی، التفتیح، ۲۶۹/۳)، در حالی که بنا بر فرض شمول سیره، دلیلی بر اختصاص حکم به موارد غیبت مسلمان نیست و سیره، مثبت مطهریت وصف مسلمانی است که شامل موارد غیبت مسلمان می‌شود.

ج. جلوگیری از به وجود آمدن حرج؛ اگر مسلمانان در معاملات میان خود، رفت و آمدهایشان با یکدیگر، حضورشان در مجالس مختلف و... مینا را بر طهارت همدیگر و متعلقات خود نگذارند، حرج لازم می‌آید. اینکه برخی فقها لازمه این حرج را صرفاً رفع حکم تکلیفی و جواز ارتکاب به لحاظ تکلیفی دانسته‌اند (حکیم، ۱۳۸/۲)، معنای روشنی ندارد؛ زیرا اگر منظور این باشد که به لحاظ تکلیفی می‌توان مثلاً از لباس، ظروف و غذای سایر مسلمانان استفاده کرد و حرمتی تکلیفی ندارد؛ اما به لحاظ حکم وضعی باید بنا را بر نجاست گذاشت و خود را باید تطهیر کرد، در این صورت جواز ارتکاب تکلیفی هیچ فایده‌ای در رفع حرج ندارد؛ زیرا مسلمانی که با پذیرش دعوت مسلمانی دیگر به خانه او برود و با علم به اینکه قبلاً آن مسلمان یا ظروف، البسه و فرش خانه‌اش متنجس بوده و نمی‌داند ازاله کرده یا خیر؛ به خصوص اینکه مسلمانی کم‌مبالات یا بی‌مبالات باشد، اگر استفاده از اطعمه و اشره و سایر لوازم آن به لحاظ تکلیفی جایز باشد اما به لحاظ وضعی، او و متعلقاتش پاک نباشد، در آن صورت باید تطهیر کند که چیزی جز حرج را به دنبال نخواهد داشت. اگر قضیه برعکس شود، قطعاً حرج بیشتر خواهد شد؛ به این معنا که اگر آن مسلمان متنجس شده یا بی‌مبالات به خانه او بیاید و از آب و غذا و فرش و امکانات آن خانه استفاده کند، اگر به لحاظ وضعی پاک نباشد، آیا میزبان در شستن خانه و لوازم آن در هر بار ورود آن مسلمان و مسلمانان به خانه‌اش دچار حرج نخواهد شد؟ اگر هم مراد این باشد که به لحاظ تکلیفی مسئولیتی ندارد؛ به این معنا که هم مجاز به استفاده است و هم مجاز به تطهیر نکردن، آیا این چیزی غیر از حکم ظاهری به تطهیر مسلمان است؟ اینکه مسلمان و متعلقاتش در واقع و به لحاظ وضعی نجس باشد اما به لحاظ تکلیفی باید مطابق شیء پاک با او رفتار کرد، چه فرقی دارد با اینکه در ظاهر، حکم به طهارت وضعی او شود؟ چنین دیدگاهی در عمل هیچ فرقی با قول به طهارت مسلمان و متعلقاتش ندارد؛ زیرا بنا بر قول به طهارت نیز احتمال نجاست واقعی مسلمانی می‌رود که قبلاً علم عادی به نجاست او و یا متعلقاتش بوده است، اما در عمل به آن توجه نمی‌شود و حکم به طهارت او داده خواهد شد. بنابراین، وصف مسلمانی در حکم به طهارت او کفایت می‌کند تا مسلمانان دچار حرج و مشقت در ارتباطات نشوند.

د. جلوگیری از اختلال نظام؛ حفظ نظام از واجبات مؤکد و اختلال در امور مسلمانان از امور مبغوض است (خمینی، البیع، ۶۱۹/۲) و فقها در کتب فقهی به لزوم حفظ آن اشاره کرده و آن را به‌عنوان اصلی مسلم دانسته‌اند (نک: انصاری، المکاسب، ۱۳۷/۲ تا ۱۴۰ و ۲۰۲؛ حسینی عاملی، ۲۷۰/۸؛ ۱۵/۱۲ و ۳۳۱؛ صاحب‌جواهر، ۴۰۴/۲۱؛ ۱۱۹/۲۲؛ ۴۳۴/۲۷؛ خمینی، البیع، ۶۶۵/۲؛ ۵۹۰/۳). اگر مسلمانان در برخورد و ارتباطات میان خود بر مبنای طهارت رفتار نکنند، نظم جامعه به هم می‌خورد و هرج و مرج پیش می‌آید و چنان‌که امام خمینی می‌گوید، معقول نیست که خداوند به هرج و مرج و اختلال نظام راضی شود (البیع، ۶۱۹/۲). بنابراین، با توجه به پذیرش کبرای قضیه از سوی فقها (و جوب حفظ نظام و جلوگیری از اختلال نظام) و صغرویت و مصداقیت برخورد طهارت‌گونه با مسلمانان برای آن، نتیجه‌ای جز حکم به طهارت مسلمانان به دلیل وصف مسلمانی نخواهد داشت.

ه. مطابقت با اهداف و مقاصد دین؛ از بسیاری احکام شرعی به دست می‌آید که به وجود آمدن وحدت، همدلی، برادری و صمیمیت میان مسلمانان از اهمیت فراوانی برخوردار است. روایات زیادی که در توصیه به صلۀ رحم (حرعاملی، ۸۴/۷؛ ۲۵/۹، ۵۱، ۲۴۷، ۳۸۴ و ۳۹۶)، صلۀ اخوان و ملاقات با آن‌ها (همو، ۱۵۳/۸؛ ۴۱۱/۹ و ۴۴۴؛ ۱۴۲/۱۰)، استحباب اطعام مسلمان و تکریم مهمان (کلینی، ۲۰۰/۲ تا ۲۰۴؛ حرعاملی، ۱۲۶/۱۲، ۲۲۶ و ۲۹۰)، مصافحه معصومان (ع) با مسلمانان (حرعاملی، ۵۴/۵؛ ۱۴۳/۱۲ تا ۱۴۴)، استحباب افطاری دادن به مسلمانان (همو، ۱۵۳/۸؛ ۱۳۹/۱۰ تا ۱۴۲ و ۴۴۴)، استحباب مصافحه با یکدیگر (همو، ۴۴۵/۱۰؛ ۴۴۵/۱۱ تا ۴۴۷؛ ۷۳/۱۲؛ ۱۴۳/۱۲ و ۲۱۸ تا ۲۲۵) و استحباب پذیرش دعوت به طعام (کلینی، ۲۷۴/۶ تا ۲۷۵؛ ابن بابویه، ۳۶۱/۴؛ حمیری، ۱۶۰) و مواردی از این قبیل وارد شده است که نشان‌دهنده هدف اسلام، تقویت ارتباطات گوناگون میان مسلمانان است. روشن است که لازمه عمل به چنین سفارش‌هایی، ایجاد برقراری ارتباط بیشتر با مسلمانان و استحکام روابط با آن‌ها بدون پرسش از نجاست و طهارت و تجسس در این خصوص است. اگر بنا باشد انسان در برخورد با اقوام و دوستان مسلمان در مهمانی‌ها، مراسم عقد و عروسی، تشییع جنازه، استقبال از حجاج و مسافران، مصافحه با آنان، هم‌غذا شدن با آنان و موارد دیگر جانب احتیاط را رعایت کند و برای حکم به طهارت مسلمان و متعلقات او به هنگام علم به نجاست، نیاز به حصول علم به ازاله باشد، تمامی این احکام استجابی که مورد تأکید اسلام است، زیر سؤال می‌رود و هیچ‌گاه تحقق نمی‌پذیرد.

و. روایاتی داریم که بر وجوب تصدیق مسلمان و عدم اتهام به او وارد شده است (نک: کلینی، ۳۶۱/۲ تا ۳۶۲؛ حرعاملی، ۸۰/۱۹، ۸۱، ۸۵، ۸۷ و ۹۳). این روایات برای حکم به طهارت بر اساس غیبت مسلمان استناد شده است (انصاری، الطهارة، ۳۳۱/۵؛ همدانی، ۳۱۸/۸)؛ اما به نظر می‌رسد اختصاص به غیبت مسلمان ندارد و اگر دلالتشان پذیرفته شود، بر مطهریت وصف مسلمانی دلالت خواهند داشت. برای روشن شدن دایرة دلالتشان به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَحَاهُ انَّمَاتُ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ» (کلینی، ۳۶۱/۲)؛ هرگاه مؤمن به برادرش تهمت بزند، ایمان در قلب او آب می‌شود، همچنان که نمک در آب حل می‌شود. این حدیث اطلاق دارد و شامل هر نوع تهمتی از جمله تهمت نجاست خواهد شد که نشانه بدگمانی انسان به برادر دینی خودش است. آنچه در این حدیث موضوع حرمت اتهام قرار گرفته، مسلمان است. بر این اساس اگر کسی در برخورد با مسلمانی، او را متنجس فرض و در ارتباط با او احتیاط کند، در واقع او را متهم به نجاست و بی‌مبالاتی او در رعایت طهارت و نجاست کرده است؛ خواه قبلاً علم به نجاست او داشته و سپس مدتی غایب شده، خواه اصلاً یقین به نجاست پیشین او نداشته باشد؛ چه آن مسلمان در حضور او اقدام به ازاله نجاست کرده و وی شک در صحت تطهیر او کرده باشد، چه شک نکرده باشد؛ خواه مسلمانی مقید به احکام شرعی باشد یا نباشد. اگر کسی ایراد بگیرد که ظاهر این حدیث، اتهام قولی است نه عملی، تأمل درست در آن

شهادت می‌دهد که تفاوتی میان اتهام در گفتار با اتهام در اعتقاد و اخبار به آن یا ظاهر حال مسلمان نیست (انصاری، الطهارة، ۳۳۱/۵).

در حدیث دیگری آمده است که از امام صادق (ع) درباره شخصی که چیزی نزد او به امانت گذاشته شده، سؤال شد که هرگاه موثق نباشد آیا ادعایش (در تلف آن امانت و دخالت نداشتن او در اتلافش) پذیرفته می‌شود؟ امام فرمود: «نَعَمْ وَ لَا يَمِينٌ عَلَيْهِ» (حرعاملی، ۸۰/۱۹)؛ بله و یمینی بر عهده او نیست. اشکال قبلی مبنی بر اینکه مقصود این حدیث و احادیث مشابه، تکذیب قولی است نه تکذیب اعتقاد یا ظاهر حال مسلمان، به همان بیان پیشین نیز وارد نیست.

از نظر شیخ انصاری احادیث دال بر جواز شرب سؤر حائض و جنب متهم و عدم کراهت سؤر غیر متهم نیز مؤید بلکه دال بر مطلوب (حکم به طهارت مسلمان به سبب غیبت) است (انصاری، الطهارة، ۳۳۱/۵). اگر دلالت این نوع احادیث پذیرفته شود، به همان بیانی که در سایر احادیث گذشت، نمی‌توان اطلاق آن‌ها را مقید به غیبت مسلمان کرد؛ زیرا عامل جواز شرب سؤر حائض و شخص جنب، مسلمانی او است نه غیبت او و گرنه می‌بایست سؤر حائض و جنب نامسلمان هم جایز الشرب بود. بنابراین، شرط اصلی در حکم به طهارت، وصف مسلمانی است و غیبت مسلمان صرفاً در تبدیل یقین به شک در تطهیر تأثیر دارد.

### ۳. ۲. ثمره قول به مطهریت وصف مسلمانی

چنان‌که تا حدودی از مباحث گذشته معلوم شد، بنا بر اینکه وصف مسلمانی مطهر باشد، کودکان نابالغ مسلمان هم محکوم به طهارت‌اند؛ خواه ممیز باشد یا غیر ممیز. در واقع همان گونه که مسلمان و متعلقاتش از قبیل لباس، ظروف و سایر لوازم مورد استفاده‌اش در زمان شک در طهارت آن‌ها محکوم به طهارت هستند، کودکان مسلمان نیز به تبع مسلمان همین حکم را دارند؛ چنان‌که بی‌مبالا بودن مسلمان تأثیری در این حکم ندارد. بنابراین، حکم بعضی از فقها بر طهارت مسلمان مشروط به مکلف بودن مسلمان (شهید ثانی، ۱۳۲/۱) یا به احتیاط واجب، بالغ و مقید بودن او به رعایت طهارت و نجاست (فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ۳۸) یا ممیز بودن او (انصاری، الطهارة، ۳۳۳/۵؛ همدانی، ۳۱۹/۸؛ حکیم، ۱۴۱/۲) پذیرفتنی نیست؛ زیرا چنان‌که برخی از فقهای قائل به شرط تمیز نیز معترف‌اند، در سیره مسلمانان چیزی به‌عنوان بلوغ لحاظ نشده است (صاحب‌جواهر، ۳۰۲/۶؛ خوئی، التتقیح، ۲۷۲/۳؛ همدانی، ۳۱۹/۸) و این سیره درباره همه مسلمانان چه بالغ و نابالغ از آن‌ها جاری بوده و اجتناب از کودکان مسلمان معهود نیست. افزون بر جریان عام سیره، استثنا کردن کودکان یا کودکان غیر ممیز، حرج‌آور و مختل‌کننده نظام‌اند. این در حالی است که طبق نظریه فقهای که غیبت مسلمان را باعث حکم به طهارت می‌دانند و علم به نجاست، احتمال ازاله نجاست و استفاده از آن شیء در جایی که از شرایطش طهارت است را لازم شمرده‌اند، مکلف و بالغ بودن مسلمان شرط خواهد بود؛ زیرا علم مسلمان نابالغی که تکلیف و الزامی ندارد و به‌کارگیری شیء منتجس در محل نیازمند به طهارت، انگیزه‌ای کافی برای رفع نجاست در زمان غیبتش



نخواهد بود. از سوی دیگر، لازمه مطهریت ظاهر حال مسلمان و اشتراط علم به نجاست و شهادت حال مسلمان به ازالة نجاست نیز بلوغ مسلمان است (نک: انصاری، الطهارة، ۳۳۳/۵)؛ زیرا هیچ‌گاه ظاهر مسلمان نابالغ حتی ممیز، بر طهارت او شهادت نمی‌دهد و تبعیت او از مسلمان هم به دلیل داشتن اراده و متحرک بودن کامل نیست تا از این راه حکم به طهارت او داد.

#### ۴. علت عدم اعمال اصل استصحاب و ثمره آن

از آنجایی که انسان علم عادی به عروض نجاست مسلمان و متعلقانش دارد، قاعداً هنگام شک در طهارت و نجاست او می‌بایست مطابق اصل استصحاب، نجاست متیقنه را برقرار دانست. با این وجود، فقهای قائل به مطهریت غیبت مسلمان یا ظاهر حال مسلمان به این اصل عمل نکرده و حکم طهارت را جاری ساخته‌اند. سؤالی که در اینجا خودنمایی می‌کند این است که آیا حکم به طهارت از باب تقدیم ظاهر بر اصل است؛ زیرا حال مسلمان ظهور در این دارد که از نوشیدن نجس، نماز خواندن با آن و بیع آن بدون اعلام نجاست خودداری می‌کند یا اینکه این حکم حکمی صرفاً تبعیدی مانند قاعده طهارت است که ارتباطی با حال مسلمان و ظهور آن ندارد؟ در فرض اول، از باب نقض حالت سابقه به وسیله اماره و در فرض دوم از باب تخصیص ادله اصل استصحاب است (خوئی، التتقیح، ۲۶۸/۳).

ثمره این دعوا در آنجا آشکار می‌شود که اگر حکم به طهارت از باب تقدیم ظاهر باشد، در آن باید بر موارد ثبوت ظهور حال مسلمان اکتفا شود. در این صورت، در جایی که مسلمان جاهل به نجاست است، حال او ظهور در دوری از نجاست و منزّه شدن از آن ندارد؛ همان گونه که در فرض عدم اعتقاد به نجاست چیزی که به او سرایت کرده نیز ثابت نخواهد شد؛ زیرا در این صورت احتراز از نجاستی که معتقد به آن نیست، معنا ندارد (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۶۳). در این صورت باید به بی‌مبالاتی او نسبت به نجاست علم نباشد؛ زیرا با قطع به بی‌توجهی شخص به نجس بودنش، از ظهور حال مسلمان طهارت کشف نمی‌شود (خوئی، التتقیح، ۲۶۹/۳). اما اگر حکم به طهارت مستند به ظهور و تقدم ظاهر بر اصل نباشد، بلکه مثل قاعده طهارت حکمی تبعیدی باشد، باید دلیل این حکم تبعیدی را ملاحظه کرد که آیا به صورت مطلق، مقتضی ثبوت حکم طهارت درباره شک است؛ خواه شرایطی که در برخی سخنان آمده موجود باشد یا نباشد یا اینکه مقتضی ثبوت حکم طهارت در صورت وجود آن شرایط یا بعضی از آن شروط خواهد بود (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۶۳). به نظر می‌رسد فقهایی که حکم به طهارت را ناشی از ظاهر حال مسلمان می‌دانند (شهید اول، ۱۳۲/۱؛ شهید ثانی، المقاصد العلیة، ۱۵۶)، آن را از باب تقدیم ظاهر بر اصل دانسته‌اند که در این صورت، لازمه اش اعتبار پاره‌ای از شرایط است (نک: همو، تمهید القواعد، ۳۰۸؛ انصاری، الطهارة، ۳۳۱/۵ تا ۳۳۲؛ همدانی، ۳۱۷/۸)؛ زیرا بدون آن شرایط، ظهور محقق نمی‌شود (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۶۴). محقق خوئی، شیخ انصاری را از قائلان به این قول می‌داند (التتقیح، ۲۶۸/۳)؛ همان گونه که صاحب جواهر نیز از جمله معتقدان به این قول است (۳۰۲/۶). برخی دیگر از فقها معتقدند که حکم به

طهارت، حکمی تعبدی و غیر مستند به تقدیم ظاهر بر اصل است و دلیل حکم به طهارت به صورت مطلق، مقتضی طهارت است؛ زیرا چنان که گفته شد، عمدۀ در این مسئله، سیرۀ متصل به زمان ائمه (ع) است و این سیرۀ ظهور دارد در اینکه اختصاص به فرض وجود آن شرایط ندارد؛ زیرا شیعیان با سایر مسلمانان موجود در زمانشان با وجود وضوح عدم التزام آن‌ها یا بعضی از آن‌ها به نجاست تعدادی از نجاسات ثابت نزد امامیه؛ مثل نجاست پوست میتۀ با وجود دباغی و منی رفت و آمد داشتند و نیز با همه مسلمانان حتی فاسقان آن‌ها با وجود توجه نداشتن آنان به نجاسات و متنجسات معاشرت می‌کردند (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۶۴). محقق خوئی این احتمال را بعید ندانسته است (التنقیح، ۲۶۹/۳).

از آنجایی که نتیجۀ نقد و بررسی دو دیدگاه مطهریت غیبت و ظاهر حال مسلمان این شد که هیچ کدام مطهریت ندارند و مطهریت محدود به این دو مورد نیست و شامل موارد دیگری هم می‌شود که در ذیل عنوان وصف مسلمانی قرار می‌گیرند، به نظر می‌رسد حکم به طهارت وصف مسلمانی حکمی تعبدی است و دلایل اقامه شده بر مطهریت آن اطلاق دارند و محدود به شرایط و افراد خاصی نیستند؛ زیرا سیرۀ معصومان (ع) در برخورد طهارت گونه با مسلمانان مقید به هیچ قیدی نیست؛ چه شیعه معتقد به لزوم ازالۀ نجاست باشد و چه کم‌مبالات یا بی‌مبالات نسبت به طهارت و نجاست؛ چه سایر فرق اسلامی که قائل به طهارت برخی نجاسات و عدم لزوم اجتناب از آن‌ها هستند و گرنه از طریق خبر متواتر یا لاقبل خبر واحد به دست ما می‌رسید. سیرۀ مسلمانان در تمامی ادوار تاریخ نیز همین اطلاق را دارد. سایر ادله نیز فراگیرند و این گونه نیست که عسرو حرج یا اختلال نظام یا ایراد اتهام به مسلمان فقط در فرض اجتناب از شیعیان معتقد به لزوم تطهیر پیش بیاید؛ بلکه نه تنها در موارد اجتناب از مسلمانان کم‌مبالات یا بی‌مبالات، کودکان ممیز و غیر ممیز و نیز سایر فرق اسلامی محقق می‌شوند که به علت کثرت چنین افرادی و کثرت ارتباطات با آن‌ها صدق بیشتری خواهد کرد.

## نتیجۀ گیری

از مباحث مطروحه نتایج ذیل به دست آمد:

الف. اکثر فقها، مطهریت غیبت مسلمان را امری مجازی و تسامحی می‌دانند و معتقدند که غیبت، موضوعیت ندارد؛ بلکه یکی و طرق رسیدن به طهارت و کاشف از آن است.

ب. از سخنان برخی فقها بر می‌آید که ظاهر حال مسلمان که گویای تنزه او از نجاست است، مطهریت دارد.

ج. عمدۀ دلایلی که بر محکوم بودن مسلمان به طهارت بدن و متعلقاتش دلالت دارند؛ سیرۀ ائمه (ع)، سیرۀ مستمرۀ مسلمانان و تقریر معصومان (ع)، جلوگیری از حرج و اختلال نظام هستند که مطهریت عنوانی غیر از غیبت مسلمان و ظاهر حال مسلمان را که عبارت است از برخورداری از وصف مسلمانی، ثابت می‌کنند.

د. مطهریتِ وصفِ مسلمانی، تعبدی است نه از باب تقدم ظاهر بر اصل؛ از این رو شامل هر مسلمانی با هر عقیده و مذهبی، چه امامیه و چه غیر آن، مقید به رعایت طهارت و نجاست یا کم مبالات و بی مبالات، مکلف و بالغ یا نابالغ، می شود و محدود به شرایطی خاص نیست.

## منابع

- ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، الرسائل العشر، به تحقیق سید مهدی رجانی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، به تحقیق احمد فارس صاحب الجوانب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- اشتهاردی، علی پناه، مدارک العروة، چاپ اول، تهران: دارالأسوة، ۱۴۱۷ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، به تحقیق گروه پژوهش در کنگره، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_، کتاب الطهارة، به تحقیق گروه پژوهش در کنگره، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، الدرّة النجفیة- الدرّة البهیة، چاپ دوم، بیروت: دارالزهراء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، به تحقیق محمد تقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
- بهجت، محمد تقی، رساله توضیح المسائل، چاپ نود و دوم، قم: شفق، ۱۴۲۸ ق.
- حراعلی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، به تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامة، به تحقیق محمد باقر خالصی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، به تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ق.

- خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، کتاب البیع، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
- خوئی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، به تقریر علی غروی، چاپ اول، نجف: تحت اشراف لطفی، ۱۴۱۸ق.
- \_\_\_\_\_، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر، رساله توضیح المسائل، چاپ سوم، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۹ق.
- شیرازی زنجانی، موسی، رساله توضیح المسائل، چاپ اول، قم: سلسبیل، ۱۴۳۰ق.
- شهید اول، محمدبن مکی، ذکری الشیعه، چاپ اول، جمعی از پژوهشگران در مؤسسه آل‌البتیت (ع)، قم: آل‌البتیت، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة (المحشی - کلاتر)، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- \_\_\_\_\_، المقاصد العلیة، به تحقیق گروه پژوهش مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- \_\_\_\_\_، روض الجنان، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲ق.
- \_\_\_\_\_، تمهید القواعد الأصولیة و العربیة، به تحقیق عباس تبریزیان و دیگران، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- صاحب‌بن‌عباد، اسماعیل بن‌عباد، المحیط فی اللغة، به تحقیق محمدحسن آل‌یاسین، چاپ اول، بیروت: عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴ق.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن‌باقر، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، کشف الالتباس، چاپ اول، قم: مؤسسه صاحب‌الامر (ع)، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمدکاظم، العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، نهاية الأحکام، چاپ اول، قم: آل‌البتیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، رساله توضیح المسائل، چاپ صد و چهاردهم، قم: بی‌نا، ۱۴۲۶ق.
- \_\_\_\_\_، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیلة: غسل الجنابة، التیمم، المظہرات، چاپ اول، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۱۹ق.
- فیاض کابلی، محمداسحاق، رساله توضیح المسائل، چاپ اول، قم: انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ق.
- فیض کاشانی، محسن، مفاتیح الشرائع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، به تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، به تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.  
مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی جا: بی نا، بی تا.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، به تحقیق: آقامجتبی عراقی و دیگران، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۴ق.

موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام، چاپ اول، بیروت: آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی: فهرست أسماء مصنفي الشيعة، به تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.

همدانی، رضابن محمد هادی، مصباح الفقیه، به تحقیق محمد باقری و دیگران، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.

